گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با همرزم شهید احمد مزینانی از شهدای عملیات محرم

ساحل سرخ دوئیرج شاهد رهایی احمد بود

■ مبینا شانلو

نام و نشـان شـهید احمد مزینانی را از زبان همرزم و دوسـت دیرینه‌اش حسین احسان‌پور شـنیدیم؛ دوستی که ارادت و محبت به رفیق شـهیدش را می‌توان از لابه‌لای حرف‌ها و روایاتش به خوبی حس کرد. رفقایی که هنوز هم پای رفاقتشان مانده‌اند. احمد مزینانی در عملیات محرم به شهادت رسید و حالا همرزمش حمید احسان‌پور با دلتنگی برای لحظاتی راوی زندگی تا شهادت رفیق شهیدش می‌شود.

■ **نمازهای احمد**

سـال ۴۶ از نیمه گذشـته بود که احمد در نارمک تهران متولد شد. او فرزند اول خانواده بود. خانواده‌ای مؤمن که مهد پرورش احمد شـد. همراهی او با پدر و تربیت دینی مادر باعث شـد تا از سن هفت سـالگی به انجام واجباتی چون نماز مقید شود. نمازهایی که حال و هوای خاصی برایش داشـت و همین نمازهای خالصانه بعدها نقطه رهایی او شد.

کمی بعد خانواده احمد به شهرستان دامغان مهاجـرت کردنـد و احمد تحصیـل در دوره ابتدایی را به پایـان رسـاند و دوره راهنمایی را در مدرسه شـهید محمد منتظری سپری کرد. شـهید مزینانی تعطیلات تابسـتان را همراه پدر بنایی می‌کرد تا قامت پدر در تأمین معاش خانواده پرجمعیت‌شـان خم نشـود. دست‌های ترک‌خورده و خشن پدر سبب شده بود تا احمد بیشتر از قبل در کار بنایی به پدر کمک کند. او در کنار تمام مسئولیت‌هایی که پدر به او سپرده بود، به فعالیت‌های مذهبی و سیاسی نیز مشغول بود. اولین روزهای انقلاب احمد ۱۱ سال داشت و پایگاه شهید مصفحی اولین مکانی بود که احمد به‌طور رسمی در آن ثبت‌نام کرد. اعضای پایگاه بعد از شروع جنگ، تمام تلاش خود را می‌کردند تا نام ایران، انقلاب و امام زنده بماند.

■ **رزمنده ۱۴ساله**

احمد مزینانی ۱۴ سال داشت که برای اولین بار اجازه پیدا کرد تا خودش را در رزمگاه حق و باطل محک بزنـد. او کـه از کودکی دل و جانش با ذکر خدا مأنوس بود پس از بازگشت از میدان جنگ تمـام توانش را به کار گرفت تا همسالانش را با خویش همراه سازد. آنها را به حضور در نماز تشویق می‌کرد. او رمز درک حضور را در برپایی و ایسـتادگی بر نماز اول وقت و نماز جمعه و جماعت می‌دانست.

> احمد ۱۱۰ روز از عمر کوتاهش را در مناطق عملیاتی سپری کرد. عملیات محرم در دشت عباس و عین‌خـوش مـکان رهایـی احمـد بـود. بچه‌هـای گردان محب که یکـی از گردان‌های تیـپ ۱۷علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) بود، در تـداوم عملیات محرم وارد عمـل شـدند و احمـد همانجـا بـه شـهادت رسـید

■ **۱۱۰روز مجاهدت**

احمـد ۱۱۰ روز از عمـر کوتاهـش را در مناطق عملیاتی سپری کرد. عملیات محرم در دشت عباس و عین‌خوش مکان رهایی احمد بود. بچه‌های گردان محب که یکی از گردان‌های تیـپ ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) بود، در تـداوم عملیات محـرم در یکی از کانال‌های اطراف رودخانه‌ای (دوئیرج) که با خون شهدای محرم و گرمای عشقشان به معبود ملتهب شده بود، با ذکر «یا زینب» وارد عمل شـدند و همانجا شـاهد رهایی احمد بودند. او بر اثر اصابت تیر مسـتقیم دشـمن در یازدهمین روز آبـان ۱۳۶۱ به دیدار معبودش شتافت.

■ **و شهادت...**

بعـد از پایان مرحلـه اول عملیـات محرم، آتش سـنگین دشـمن بر منطقه همچنان ادامه داشت. با توپ ضدهوایی چهارلول که مخصوص ساقط کردن هواپیما بود، منطقه را زیر آتش گرفته بودنـد. صدای آزاردهنده آرپی‌جی و خمپـاره ۶۰ تمام فضا را پر کرده بود. احمد همراه پنج نفر از بچه‌ها در ۵۰متری دشمن در داخل کانال بودند. آنها به‌محض خـروج از کانال مورد اصابت گلوله دشـمن قرار گرفتند. فرصت اینکه لحظه‌ای برگردد و دوباره فریـاد «الله‌اکبر» او جسـم و جان خسته بچه‌ها را در میان حجم سـنگین دود آتش جانی تازه ببخشـد، پیدا نکرد... احمد رفت. با شنیدن خبر شـهادت احمد گردان محب جانی تازه یافت. شـهادت احمد خون آنها را به جوش آورده بود. روایات زیادی از زبان همرزمان شهید شنیده شد؛ روایاتی از مجاهدت‌های احمد. به گفته همرزمانش او خستگی را خسته کرده بود. دیدن قد و قامت و سن شناسنامه‌ای احمد و همت و حماسه آفرینی او الگوی خوبی برای دیگران شده بود. با تمام توان به خاکریز دشمن حمله کردند و چند کیلومتر دشمن را به عقب راندند.

■ **فرازی از وصیتنامه شهید**

«و درود بر محمـد(ص)! حـزب‌الله! مردم فداکار و صبور و ایثارگر وطنم! که قدم به قدم با امام خود راه پر فراز و نشیب انقلاب اسلامی را پیمودند و نفس به نفس خدا را خواستند و اسلام را طلب کردند و قرآن را وسیله قرب خدا قرار دادند.

پس خدایا! طردم مکن که بنده‌ای محتاج و ذلیل بیش نیستم و به امید فضل تو روی به درگاهت آمده‌ام و پیشانی شرمساری بر خاک نهاده‌ام تا به تو بپیوندم. خدای من شاهد است که من نه برای گرفتن انتقام و نه برای اینکه وقتی شهید شدم به بهشت بروم به جبهه آمده‌ام بلکـه تنها هدفم از جبهه آمدن احیای دینـم و تداوم انقلاب می‌باشـد. درنهایت هدفم شـهید شدن اسـت. خدایا! مرا شـهید بمیران؛ شـاید خون ناچیز من کمکی کرده باشـد برای تداوم انقلاب!»

وادی کتاب

زنان و دفاع مقدس در گفت‌وگوی «جوان» با سیده رقیه آذرنگ

وقتی شهادت قسمت بانوی ایرانی شد

■ صغری خیل فرهنگ

هجوم ارتش متجاوز بعث به خاک مقدس کشورمان باعث شـد تا اتحادی شـگفت‌انگیز میـان مردم به‌وجود آید و زن و مرد در دفـاع از وجب به وجب خاک کشورمان دسـت به اسـلحه ببرند و با تمام توان و غیرت در برابر ارتش تا دندان مسـلح بعثی مقاومت کننـد. بدون هیچ تردیـدی نقش زنان به عنوان نیمی از بدنه جامعه ایران نقشی انکارناپذیر در سال‌های ابتدایی دفاع مقدس و ادامه آن است. زنانی کـه به‌خصوص در شـهرهای مـرزی و آماج حملات رژیم صـدام همدوش مـردان جنگیدند و چه در خط مقدم و چه در پشـت جبهه سرمنشـأ خدمات بزرگ و به یادماندنی شـدند. زنانی که به شـهادت رسـیدند، جانباز شـدند و حتی سختی اسارت را کشـیدند. سـیده رقیه آذرنگ از جمله بانوانی اسـت که در این حوزه دسـت به قلم شده و تاکنـون آثار زیـادی را منتشـر کرده اسـت. با نویسـنده کتاب‌های «آغوش مـادر» و «عصمت» در باره نقش زنان در دفاع مقدس همکلام شـدیم. ماحصل ایـن همکلامـی را در ادامـه می‌خوانید.

■ **احساس مسئولیت در برابر خانواده شهدا**

در برخی مصاحبه‌ها با فعالیت زنانی مواجه می‌شـویم که سکاندار اوضاع بحران زده شهرهای جبهه‌ای مثل دزفول، شوش و اهواز شدند، در بسـیاری از موارد سعی داشتند از خانواده‌های داغدار و مصیبت‌زده حمایت و پشتیبانی کنند، چراکه این شـهرها در طول هشت سـال دائم در تیررس حملات هوایی و زمینی دشمن بعثی بود.

■ **نهادینـه کـردن اخـلاق و ارزش‌هـای اسـلامی در خانواده**

دختران جوان با انتخاب همسران رزمنده‌ای که دائم در جبهه حضور داشتند، مهریه کم و ازدواج ساده را انتخاب می‌کردند، چراکه شرایط و اوضاع آن روزها را به خوبی درک کرده بودند و حتی ما می‌بینیم دختران جوانی به عقد رزمندگان جانباز در می‌آمدند که این هم نکته خیلی سرآمدی است که در این یادداشت آن فداکاری‌ها نمی‌گنجد.

■ **حفظ حجاب**

همانطور که در خاطرات ثبت شده از حضور زنان در شرایط جوی شـهرهای جنوبی و گرمای طاقت فرسای تابستان در سـال‌های جنگ تحمیلی می‌خوانیم این شرایط باعث نشـد که زنان از حجاب خویش چشم‌پوشی کنند با اینکه در بسیاری از صحنه‌های دشوار امداد و کمک‌رسانی حاضر بودند. حجاب در جنگ تحمیلی، سرمایه یک زن به شمار می‌آمد. سرمایه‌ای که زن در سـایه آن احساس آرامش و امنیت داشـت حتی زیر آوار و آماج تیـر و ترکش حملات دشـمن بعثی. و در آخر روحیه شهادت طلبی که موجب شد یک زن مسلمان ایرانی این آرزو را دست نایافتنی نداند و در برخی خاطرات می‌خوانیم که بانوانی آرزوی شهادت را داشته‌اند مثل کتاب «من میترا نیستم» به قلم معصومه رامهرمزی و کتاب «عصمت» که بنده نگاشتم و هر دو کتاب به روایت زندگانی دو بانوی شهید می‌پردازد.

■ **تنظیم داستان واقعی و غیر احساسی**

آمار بالایی از کتاب‌های دفاع مقدس بر اساس واقعیت نگاشته شده است. همانطور که می‌دانیم خاطره نگاری ثبت، ضبط و نگارش بخشی از گذشـته یک فرد یا گروهی از افراد است. روزنوشته‌ها و یادداشت‌های روزانه هم خاطره هستند. خاطره از جهتی هم منشأ بسیاری از حوزه‌های ادبی دیگر مثل داستان و رمان است. داستان‌ها از خاطرات به‌وجود می‌آیند و خاطرات از آن جهت که به وقایـع در یک برهه تاریخـی می‌پردازند الهام‌بخش طرح و ایده داسـتان‌ها هستند. اغلب کتاب‌های حوزه دفاع مقدس در حوزه تاریخ شـفاهی و مستند نگاری هستند و از این حیث نویسنده سعی می‌کند با مخاطبان خود صادق باشد و هر آنچه بین او و راوی از خاطرات حوادثی که بیان می‌شود بدون کم و کاست در متن می‌آورد. البته در این نوع نوشتن‌ها نویسندگان سراغ منابع مستند هم می‌روند که متن کتاب‌ها با حوادث و اتفاقات تاریخی جنگ تحمیلی مثل اسناد، تصویر یا نقشه و... از روز و ساعت، مکان و زمان دقیق عملیات‌ها یا تعداد شهدا همخوانی داشته باشد. گاهی اوقات در برخی کتاب‌های خاطره می‌بینیم جنبه داستانی خاطره نمایان است. مانند خاطرات دیگر نگاشت که نویسنده اثر با سبک خودش می‌نویسد، اما در خاطرات فرد راوی جمله‌های داستانی به‌کار می‌برد و گاهی رمان گونه تا انتهای کتاب پیش می‌رود. این موارد می‌تواند سندیت اثر را در ذهن یک خواننده یا فردی که خود مشاهده‌گر آن خاطره بوده است از بین ببرد.

■ **انعکاس واقعیت‌ها**

رسالت اصلی و مهم بخش مسـتندنگاری خاطرات دوران دفاع مقـدس انعـکاس واقعیت‌های آن اسـت، چراکه به نوعی تاریخ نگاری یک برهه مهم تاریخی کشور است و این واقعیت‌ها با تلاش مستندنگاران این حوزه برای نسل‌های بعد خواهد ماند.

یادکرد

انقلابی خستگی‌ناپذیر و فرَمانده شجاع

پیکر سردار شهید اسماعیل لجم‌اورک پس از ۳۹ سال به آغوش خانواده بازگشت

■ آرمان شریف

پیکر سردار شهید اسماعیل لجم‌اورک از طریق آزمایش DNA شناسایی شد و پس از ۳۹ سال به آغوش خانواده بازگشت. شهید لجم‌اورک از دوران انقلاب و دفاع مقدس مجاهدت و مبارزات زیادی داشت و یکی از نام‌های ماندگار در تاریخ جنگ به شمار می‌رود. حالا خانواده و دوستداران شهید می‌توانند دیداری دوباره با شهیدشان داشته باشند و به وقت دلتنگی بر مزارش حاضر شوند.

■ **دستگیری به دست ساواک**

شـهید لجم‌اورک از زمانی که در اصفهـان با گروه المهدی آشـنا شـد، فعالیت‌های انقلابی‌اش شدت بیشـتری گرفت. در اوایل دهـه ۵۰ هنوز تظاهرات ضدحکومتی گسترده نشده بود ولی اسماعیل جلوتر از بقیه اقشار، مبارزاتش را شروع کرده بود. در همان سال به دست مأموران ساواک دستگیر شد و چندین ماه را در زندان‌های اصفهان زیر شکنجه‌های روحی و جسمی گذراند. او را زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار داده بودند تا همدستان و دوستانش را لو دهد، ولی اسماعیل هیچ نگفت. حاضر بود خودش شکنجه شود اما نام کسی را بر زبان نیاورد. در نهایت یک سال بعد و در سال ۱۳۵۳ شهید لجم‌اورک از زندان آزاد شد و فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی‌اش را از سر گرفت. این بار هم فعالیت‌های این مبارز خستگی‌ناپذیر به درازا نکشید و یک بار دیگر در سال ۱۳۵۴ دستگیر شـد و یک سـال را در زندان گذراند. این بار ساواک اصفهان او را دسـتگیر کرد و بـه زادگاهش در ایذه فرستاد. در رابطه با آن روزها بعدها اسماعیل تعریف کرد مرا در یک سـلول یک متری که حتی نمی‌شد پاهایم را دراز کنم زندانی کرده بودند و نصف شـب می‌آمدند و مرا خیـس و سیگارشـان را روی بدنم خاموش می‌کردند. در مدتی کـه در ایذه بود حالت تبعیدی داشت باید هر روز به شـهربانی می‌رفت و امضا می‌کرد. ممنوع الخروج و ممنوع الاستخدام بود. اسماعیل سه ماه را در ایذه و سه ماه را آبادان بازداشت بود تا اینکه در نهایت آزاد شد.

> همواره در جبهه‌ها بـه همرزمانش می‌گفـت: «رزم‌هـا باید بر اسـاس نظام جنگـی اسـلام همـان نظام صدر اسـلام باشـد و قوانین آن را هم بایـد از نهج‌البلاغـه بگیریم.» شـهید اسـماعیل لجـم اورک ابتـدا آرپی‌جـی‌زن بـود و در عملیات خیبر فرمانده گردان شـد

■ **ساخت گنبد مسجد جامع ایذه**

این بـار هم پس از آزادی خاموش و سـاکت نشـد. به شـهر ایذه آمد و کارگاه جوشـکاری دایر کرد و با دوستانش تصمیم به سـاختن مسجد جامع گرفت. شهید لجم‌اورک در جوشـکاری مانند استادی بود که سال‌ها مشغول انجام این حرفه بود و گنبد مسجد جامع ایذه را نیز خودش به شکل مسجدالاقصی اولین قبله‌گاه مسـلمانان به طرز ماهرانه‌ای اسکلت‌بندی کرد. هنگامی که در سـال ۱۳۵۶ به سربازی رفت، به طور دائم تحت نظر قـرار گرفت. به توصیه یکی از دوستان افسرش جهت گذراندن دوره‌های مختلف چتربازی به هوابرد رفت و در سـال ۱۳۵۷ موفق به اخذ گواهینامه آموزش چتر بازی شـد. با اوج‌گیری انقلاب، به فرمان امام خمینی فرار کرد و نحوه ساخت بمب‌های دستی را به دوستانش آموزش داد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه تعاونی ۱۸ را راه‌اندازی کرد و به جوشـکاری و تولید تانکـر و... پرداخت تا سـال ۱۳۶۱ که کارگاه را به دوسـتانش بسپارد تا بیشتر بتواند در جبهه باشـد. همواره در جبهه‌ها به همرزمانش می‌گفـت: «رزم‌ها باید بر اسـاس نظام جنگی اسلام همان نظام صدر اسلام باشد و قوانین آن را هم باید از نهج‌البلاغه بگیریم.» شهید اسماعیل لجم‌اورک در عملیات محرم، رمضان و خیبر حضور داشـت. او ابتدا آرپی‌جی‌زن بود و در عملیات خیبر فرمانده گردان شد.

سـرانجام شـهید اسـماعیل لجم‌اورک در جریان عملیات خیبر در جزیره مجنون همانطور که در خواب دیده بود تیری به سـرش اصابت کرد و به آرزویش رسید. پیکرش برای سـال‌ها مفقود بود تا اینکه در روزهای اخیر خبر تفحص پیکر شهید به گوش رسید تا گلزار شهدای قبرستان روضهٔ الزهرای شهرستان ایذه برای همیشه مزاری به نام شهید داشته باشد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۵۹۰

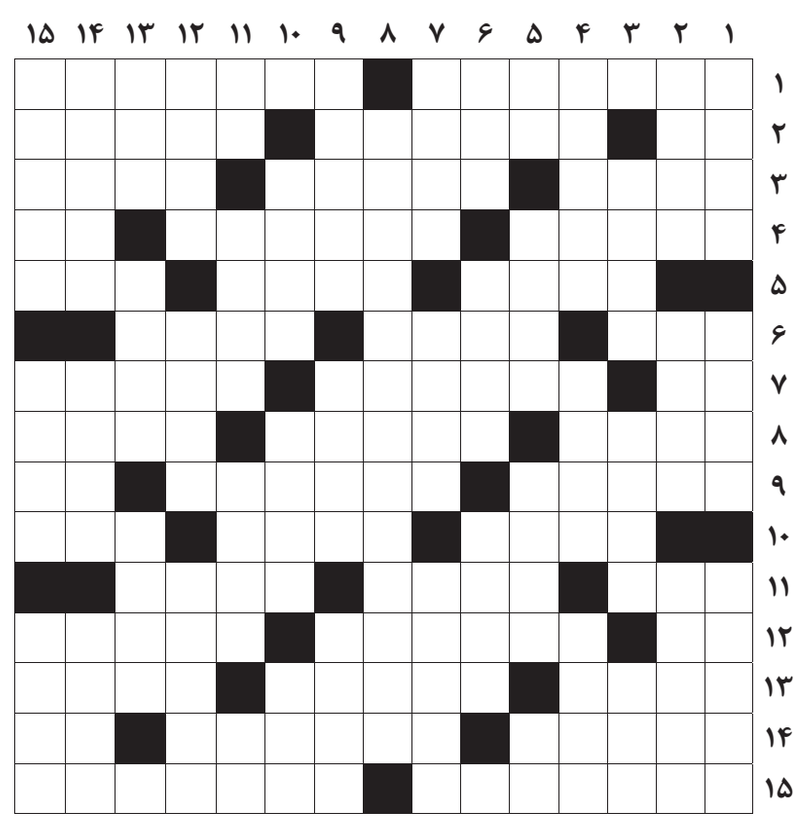

از راست به چپ

■ ۱-افسـر نیروی دریایی- درختچه آپارتمانی ■ ۲- یک و یک- کشـور نوشـابه- فاکتور خون ■ ۳-حاجت و نیاز- عبادتگاه مسیحیان- مسیحی ■ ۴- چاشنی مسابقات ورزشی- رفیق آذری- سه کیلو ■ ۵- کنده‌کاری روی چوب- نزدیک‌تر- نام دکارت، فیلسوف فرانسوی ■ ۶-آدمکشی- رود و کشوری در غرب آسیا- از مقاطع مخروطی ۷-از گروه‌های خونی- همراهی- حمله کردن ■ ۸- بزن‌بهادر- بدخویی- بدزبان ■ ۹- مدفن امام سجاد(ع)- نوعی تنبیه نظامی- شـامه‌نواز ■ ۱۰- پنبه‌زن- جناح لشکر- عددی مقدس ■ ۱۱- ورزش خشـکی و آب- پل راه آهن شمال- حیوانی بدبو ■ ۱۲- کالای نو- هرج‌ومرج- سـبزی معطر ■ ۱۳- رهبر حزب- بیچاره و دربه‌در- قله‌ای در رشته کوه البرز ■ ۱۴- سـقف فقرا- روزنامه چاپ مسکو- دشمن سخت ■ ۱۵- شـهر تاریخی سوریه- شخصیت منفی رمان بینوایان

از بالا به پایین

■ ۱- بذر- جانوری از تیره راسو- صدای افتادن چیزی در آب ■ ۲- مسـافر- زادروز- نوازنده عصر ساسانی ■ ۳- مختصر و کوتاه- دختر یعقوب- جوش چرکین ■ ۴- درجه بهسوزی بنزین- شهری در آذربایجان شرقی- اقیانوس کبیر ■ ۵- مادر لر- گورکن- مهراس- نماد لاغری ■ ۶- مخفف آنکه- از نوشت‌افزار- متضاد نشیب ■ ۷- مسابقه با وسایل موتوری- تیر دروازه- تمام بدن انسان ■ ۸- از نهادهای زیر نظر قوه قضائیه ■ ۹- سوغات مراغه- بهارخواب- وارونه تاری ■ ۱۰- نشـانی- لاوک- آویزان ■ ۱۱- مرغ می‌رود- بزرگی- چاپ کاغـذی در ابعاد بزرگ- تصدیق روسی ■ ۱۲- نیروی نظامی هر کشور- کاردان- عنوان نظامی ■ ۱۳- ماه محبت- قیافه و شکل- کشتی خراسان ■ ۱۴- نام گلی اسـت- ممنوع شرعی یا عرفی- اسـتاندار ■ ۱۵- می‌روند تا به هدف بزنند- خودداری از پرداخت وجه حواله- تارمی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۷				۹	
		۶						۸
		۸	۲				۷	۵
				۴		۳		۷
۲	۳							
				۱	۵			
	۵				۱	۹		
۶	۹	۱						
					۶	۷	۳	

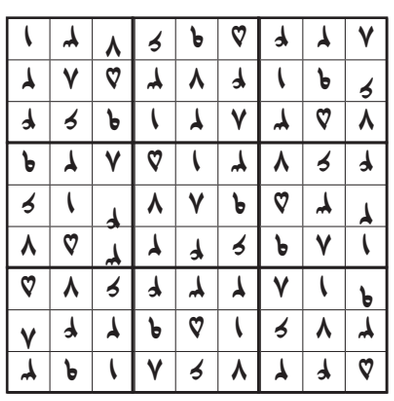

جدول کلمات متقاطع
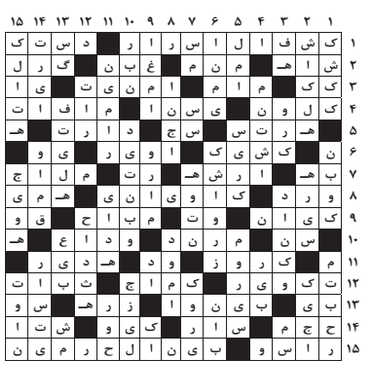
پاسخ جدول شماره ۶۵۸۹